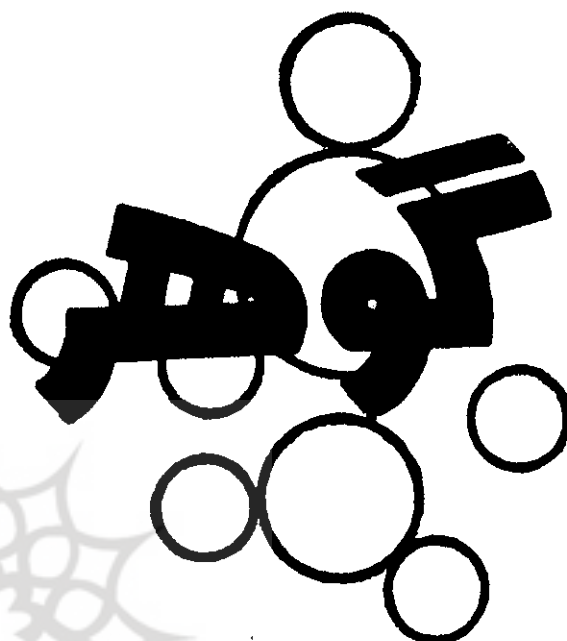


سال ششم - شماره ۶ شهریور ۱۳۵۷
(شماره مسلسل ۶۶)



مدیرمسئول: مرتضی کامران



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دیباجه
رتال جامع علوم انسانی
بر کتاب رشحات عین الحیوة

(۳)

کتاب حاضر ، بنام رشحات عین الحیات ، تألیف مولانا فخرالدین علی بن حسین کاشفی سبزواری ، متوفی بسال ۹۳۹ هجری قمری ، یکی از جمله کتابهایست در شرح احوال و ذکرا قوال مشایخ طریقه نقشبندیه تا پایان قرن نهم هجری که اینک ، بنفقه بنیاد نیکوکاری نوریانی ، طبع و نشر میشود .

برای آنکه از کم و کیف جریان عرفان ، از قرن ششم تا نهم هجری ، که در واقع اوج طغیان و غلیان امواج خروشان دریای بیکران و بهناور طوفان زاست ، وقوف حاصل کنیم بجاست ، بطور اجمالی نه تفصیلی ، کلیاتی را از نظر بگذرانیم :

از تتبع و استقصای تاریخ تصوف و سیر آن در ایران روشن میشود که در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم ، در اثر ظهور چندتن از مشایخ بزرگ و سترک و افطاب معنون و معتبر ، مانند شیخ شهاب الدین عمر سه روزی متوفی بسال ۶۳۲ و شیخ محی الدین بن العربی معروف به شیخ اکبر ، متوفی بسال ۶۳۸ و نیز تألیف و تصنیف کتابهای ممتع و ممتاز ، چون عوارف المعارف و فتوحات مکیه و فصوص الحکم ، تصوف و عرفان قوام و نضج یافت و صبغه و وجهه مکاتب علمی و مباحث فلسفی بخود گرفت و عقاید و آرائی که تا آن زمان جز محکّمات قرآن کریم و آیات فرقان عظیم و احادیث موثوق نبوی و پیامگاشفه اولیای صوفیه و منقولات مشایخ این طایفه ، مستند و متکائی نداشت ، بر اصول و قواعد تعلیلات فلسفی و حکمی و تحقیقات علمی و کلامی ، استوار گشت و بصورت شاخص و متفرد علم عرفان و تصوف ، در حوزههای تدریس علوم متداول و متعارف رسمی ، وارد شد و در ردیف دیگر علوم آموختنی ، چون فلسفه و علم کلام و علم توحید ، مناط اعتبار و محل اعتنا قرار گرفت و برای خود موقع و مقام مطرز و مشخص احراز کرد (۱) . بعبارت دیگر ، این مردان متفکر صاحب دل و صاحب نظر ، با تألیفات و تصنیفات خود ، تسوفیق یسافتند ، مسائل عرفانی را با اصول منظم علمی و قواعد متقن منطقی توضیح دهند و باین ترتیب ، طریقه ای که بوجد و ذوق و حال آمیخته بود و سالک را بشوق و طرب میآورد و بطرف **فناء فی الله** سوق میداد و نیز درک علم و حصول معرفتی که از نظر سالک جز با شراق و کشف و شهود میسر نبود ، بکلی دیگرگون شد و بشکل علم قابل تعلیم در مدرسه و خانقاه درآمد و اصطلاحات فلسفی که در ساحت قدس عرفان راه نداشت ، بگونه مسائل اساسی و متکی بعقل و منطق ، در حلقهها و حوزههای درس اهل تصوف ، مورد نقد و بحث و در معرض تجزیه و تحلیل قرار گرفت . همینکه عرفان و تصوف ، از نظر بزرگان و مشایخ صوفیه ، اساس و مبنای علمی و منطقی یافت ، دو مکتب بزرگ ، بادو مشرب و مسلک جدا از یکدیگر ، پیدا شد :

الف) مکتب کبرویه: مکتب کبرویه ، در مشرق ایران ، رواج یافت . موجد و بنیان گذاران ، شیخ ابوالجناب نجم الدین کبری (۲) ، از مشایخ صوفیه و صاحب تألیفات زیاد بود . جمعی از مشایخ و عرفای بزرگ ، از تربیت یافتگان مکتب و مشرب او میباشند ، مانند شیخ مجد الدین بغدادی و شیخ نجم الدین رازی معروف به (دایه) صاحب کتاب مرصاد العباد و شیخ رضی الدین علی لالا و شیخ سیف الدین باخرزی و شیخ

سعدالدین حموی (۳) و شیخ فریدالدین عطار نیشابوری ، عارف و شاعر نامدار اوائل قرن هفتم . دیگر از پیشروان این مکتب ، مولانا بهاءالدین معروف به بهاولدوسید برهان الدین محقق ترمذی ، از مریدان بهاولد است که از بلخ در پی او به آسیای صغیر رفت و در آنجا بماند و در سال ۶۳۸ در قونیه وفات یافت و نیز مولانا الاعظم جلال الدین محمد بلخی رومی که باید او را سر حلقه و سر سلسله و ادامه دهنده این مکتب دانست و شمس الدین محمد بن علی تبریزی معروف به شمس تبریزی و صلاح الدین زرکوب و جسام الدین چلبی و بالاخره بهاءالدین معروف به سلطان ولد پسر و جانشین مولانا جلال الدین .

پیروان این مکتب ، با وجود آگاهی بر مباحث فلسفی و کلامی (۴) ، خواندن اشعار شوق انگیز عرفانی و در وجد و حال و سماع بودن را بر بحث های خسته کننده و ملال آور فلسفی و استدلالی ترجیح میدادند ، زیرا عقیده داشتند این قیل و قالها ، صنای باطن را کدر میکند . در تعلیمات خود نیز ، مانند همیشه ، به آیات قرآنی و احادیث و کلمات قصار اولیا و پیشوایان دین توسل می جستند و این روش را ، برای تهذیب نفس و تصفیه باطن سالکان طریق ، اصلح میدانستند و در محافل و مجالس خود نیز ، حدیقه حکیم سنائی غزنوی و مثنویات شیخ عطار نیشابوری و مثنوی معنوی مولانا جلال الدین و نظایر آن را میخواندند و با خواندن آن شاهکارهای منظوم عرفانی ، فضای جانها را ، به پرتو انوار حقائق روشن و آئینه دلها را ، از زنگ ظلام اوهام پاک میکردند و زمینه را ، برای درک حقیقت مطلق که یدرک و لایوصف است و به تعبیر و بیان در نمیآید ، مهیامی ساختند و عقیده داشتند خدا پرستی و عشق ورزی و وجد و سماع و قول و ترانه ، برای سالک طریق ، اصل است و معرفتی که عارف طلب میکند ، فقط از راه کشف و شهود و اشراق صورت پذیراست ، زیرا ذات باری تعالی نامحدود و بی انتها است و عقل و ادراک و منطق بشر ، که محدود و متناهی است ، هرگز بر نامحدود و نامتناهی دست نمی یابد و باز گفتن آنچه که به عشق مربوط است ، و احساس و شور و وجد و حال نام دارد ، در هر بیانی نمی گنجد و الفاظ برای ادای آن کوتاه و نارسا است و برای پی بردن بآن گونه احوالات و احساسات و احوالات ، بجز مسامرت تام و تمام در کلمات پیشوایان صوفیه ، از نظم و نثر و مأنوس شدن بآن گفته ها و نوشته ها ، راهی وجود ندارد . نظر باینکه شیخ نجم الدین کبرا و شیخ فریدالدین عطار ، از پیشروان این مکتب ، یکی در واقعه خوارزم ، در سال ۶۱۸ و دیگری ، در حادثه نیشابور ، بدست سپاهیان مغول کشته شدند و شیخ مجدالدین بغدادی نیز قبلا بحکم سلطان محمد خوارزم شاه ، در شرط جیحون غرق شده بود و سلطان العلماء بهاءالدین محمد نیز ، قبل از حادثه مغول ، بچند سال ، یعنی در سال ۶۰۹ ، بعلت بدر فتاری خوارزم شاه ، با خانوادة خود ، بکوج ، از ماوراءالنهر بآسیای صغیر رفت و تنها مولانا جلال الدین محمد پسر او ، که در

این سفر بیش از پنج سال نداشت ، در همان سامان متوطن گشت ، لذا این مکتب ، که بیک تعبیر مکتب عرفان گفته میشود ، چندان رونق نیافت ، بخصوص که در خراسان و ماوراءالنهر ، بعد از غلبه مغول و پراکنده شدن حوزه های علمی و عرفانی ، مردمی از نژاد ترك و تاتار و پس از آن از بکان مستقر شدند و آنان ، در اثر جهالت و غرور و خشوفت طبع ، بھر کاری تعصب و عناد میورزیدند و در نتیجه ، نهال سرسبزی که تنها میتوانست از قلب و روح و احساس لطیف انسانی مایه بگیرد و تغذیه کند ، دیگر نتوانست ، در چنین وضعی و حالی ، تازه و شاداب بماند و ریشه بدو اندو گل کند و به بار نشیند .

ب) مکتب سهروردیه : مکتبی دیگر که در اواخر قرن هفتم و در قرن هشتم ، فرو شکوه و رونق و آبروی فوق العاده یافت ، خاصه در نواحی ماوراءالنهر و خراسان ، مکتب سهروردیه است که پایه گذاران اصلی آن یکی شیخ شهاب الدین عمر سهروردی (ه) ، متوفی بسال ۶۳۲ ، از عارفان بزرگ زاهد و متقی قرن ششم و هفتم بود ، صاحب کتاب عوارف المعارف در سیر و سلوک و دیگر محی الدین بن العربی ، مشهور به شیخ اکبر متوفی بسال ۶۳۷ که از مشاهیر عرفا و اجله مشایخ متصوفه است ، صاحب رسالات و کتب بسیار در زمینه تصوف ، که مهم ترین و معروف ترین آنها ، دو کتاب بنام فتوحات مکیه و فصوص الحکم است . چنانکه اشارت رفت ، چون شیخ محی الدین در علوم مختلفه دست داشت ، توانست مسائل تصوف و عرفان را با توجیها ت و تفسیرات حکمی و فلسفی در آمیزد و مسئله وحدت وجود را ، مطابق قواعد علمی و اصول عقلی ، در کتب خویش تدوین کند (ع) . طولی نکشید که کتب اومبنای اصلی و اساسی تصوف و عرفان شد ، بطوریکه از اواخر قرن هفتم بعد ، غالب آرای عرفا و صاحبان نظر از کتب او مایه گرفته است . این دو کتاب و کتاب عوارف المعارف سهروردی و قصیده تائیه ابن فارض ، متوفی بسال ۶۳۲ و لمعات شیخ عراقی ، متوفی بسال ۶۸۸ هجری ، جزو کتب درس صوفیه درآمد و مشایخ بزرگ این مکتب ، شروح و ایضاحاتی بر آنها نوشتند ، از قبیل شرح سعیدالدین فرغانی و کمال الدین عبدالرزاق کاشانی و عزالدین محمود کاشانی صاحب مصباح الهدایه و نورالدین عبدالرحمن جامی و دیگران . این کتابها و تعلیقات و ایضاحات آن ، در نظر پیروان این مکتب بسیار اهمیت داشت ، چنانکه در مطاوی کتاب رشحات عین الحیات ، بکرات از آنها اسم برده و حتی قصیده تائیه ابن فارض (و) و شروح آن ، چون حرز جواد ، همراه مشایخ سلسله نقشبندیه بوده است .

در این مکتب که بیک تعبیر آن را مکتب تصوف خانقاهی گفته اند ، طریقت را بسا شریعت در آمیخته اند و از نظر پیروان این مکتب ، تصوف عبارت است از زهد و عبادت و مجاهدت و رعایت فرایض و مداومت بر آداب و سنن و اوراد و اذکار و دوری و اجتناب از

هر گونه بدعت، و حقیقت عشق نیز عبارت است از وجوب طاعت و عبادت و ملازمت شریعت .

عزالدین محمود کاشانی، صاحب مصباح الهدایه، که خود از دانشمندان و عارفان نامدار قرن هشتم و در طریقت پیرو همین مکتب است، عقیده دارد کسانی که عبادت و طاعت را وظیفه عابدان و زاهدان میدانند و میگویند که صوفیان صاحب دل و ارباب منازل و مواصلات به آداب شریعت چندان نیاز ندارند، جاهل و کوتاه نظرند. بنا بر گفته او:

«ممکن است که بعضی از کوتاه نظران که بصیرت ایشان بمطالعه جمال کمال ادب، اکتحال نیافته باشد، تعمیر اوقات را بمخالطت آداب، وظیفه عباد و نساك شمردند و ارباب منازل و مواصلات را بدان زیادت احتیاج نبینند و ندانند که هر که در طلب و محبت حق صادق بود، علامتش آن باشد که صرف اوقات خود و استغراق آن در معاملات و طاعات او بسیار نداند و ملول نشود، چه محب صادق هر وقت که فرصت سعادت ملاقات و امکان دولت مناجات با محبوب خود بیابد و در حضرت، مجال تضرعات و زمین یوسی و خدمت حاصل کند، عنایت امانی و نهایت کامرانی خود شناسد و مایعرفها الالعاشقون (۸)»

باتوجه به آنچه گفته شد، پیروان این مکتب، عقیده دارند که تصوف نتیجه و فرع دین و یکی از تجلیات آن است و در هر حال بین زاهد و صوفی، در اصول، اختلافی نیست و فرق تعبد و تصوف فقط در کیفیت معامله است. کتب درسی در حلقه آنان عبارت است از رساله کشمیریه و عوارف المعارف و فتوحات مکیه و قصاید ابن فارض و تعلیقات و شروحاتی که بر آنها نوشته اند. بالنتیجه، در قرن هفتم و هشتم و بعد از آن، علمی درباره تصوف و مسائل عرفانی رواج کلی یافت و به بسط و توسعه تصوف خانقاهی یاری بسیار کرد. با وجودیکه در این دوره، مسائل تصوف و عرفان، اساس علمی و فلسفی پیدا کرده بود، مع هذا چون عرفان مذهب عشق و محبت و صفاست که از دل و جان و احساس آدمی مایه میگیرد و بهترین زبانی که بتواند مبین احساسات و ترجمان دل انسان باشد، همانا زبان شعراست، لذا صوفیان خانقاهی و متعبد نیز، با تمام قید و بندها و آداب و رسوم شرعی، برای بیان عواطف و احساسات و مراتب وجد و حال، از این زبان یعنی شعر بهره می گرفتند و در مجالس و عظم و تذکیر، با شعرا عرفانی شاعران بزرگ تامل و توسل می جستند و در حلقه های وجد و حال و سماع، با تشریفات خاص، شعر می خواندند و همین امر تا حدی زیاد صوفیان خانقاهی را از متشرعان متظاهر و قشری امتیاز می بخشید.

در قرن هشتم، تصوف مکتب سهروردی یا تصوف خانقاهی در ایران و آسیای صغیر و هندوستان رونق گرفت و بسط و نشر فوق العاده یافت، زیرا عوامل زیر در پیشرفت و توسعه آن تا حدی مؤثر بوده است:

۱- اکثریت مردم پای بند دین بودند و بطواهر و حفظ آداب و سنن شرعی و مذهبی تعصب داشتند و چون مشاهده میکردند که صوفیان خانقاهی درعین حالی که آداب و رسوم طریقت را بجای میآوردند ، تمام فرایض مذهبی را نیز انجام میدهند ، طبعاً به خانقاه و اهل خانقاه میل و رغبت نشان میدادند و این اقبال مردم بخانقاه ، ازیکسو ، تعلیمات مشایخ را سهل میکرد و ازسویی دیگر ، اعتقاد اکثریت مردم رابه آنان را سختر میساخت و این خود نیروئی چشم گیر بود که مشایخ میتوانستند از آن برفع خانقاه و نیز بسود مردم ستم دیده استفاده کنند و فرمانروایان و امیران و صاحبان جاه و مقام را ، ضمن انذار و تهدید و وعده و وعید ، بعدل و احسان و دادودهدش ترغیب و تشویق نمایند .

۲- رونق و شکوه خانقاهها و بسط و توسعه آنها، در اطراف و اکناف ممالک اسلامی، به نسبتی زیاد ، در پیشرفت و اشاعه تصوف تأثیر کرد و این خانقاهها و زوایهها و رباطها و باشیدن گاهها که در دوره های قبل، فقط برای اجتماع صوفیه تدارک شده بود ، رفته رفته، باوج اهمیت خود رسید. جهانگردان مخصوصاً ابن بطوطه ، سیاح قرن هشتم در باب و فور این اماکن و کثرت صوفیان و درویشان و عزت و حرمت مشاهد و مزارات و مقابر مشایخ و اولیاء، در کتاب خود ، شرحی آورده است .

کثرت خانقاهها و دایر بودن و رونق داشتن آنها که وسائل آسایش عدهای زیاد از صوفیان و مسافران و ابناء السبیل را در برداشت ، نشان روشن توجه و علاقه مردم ، بویژه طبقه حاکم و ممتاز زمان، بطرف تصوف بود . این مواضع ، با سازمانهای وسیع و موقوفات زیاد، ازسویی ، محلی بود برای ارشاد و راهنمایی مریدان و دادن تعلیمات لازم از طرف شیخ بطلبان و سالکان و انعقاد مجالس و وعظ و تذکیر که از سنت های جاریه خانقاه بود و انجام دادن ریاضتهای گوناگون و ورزش های روحی ، چون چله نشینی و شب زنده داری و گرفتن ذکر و غیره و ازسویی دیگر ، مکانی بود برای پذیرائی رهگذران و مسافران و ابناء السبیل که در آنجا بیاسایند و غذا بخورند . این کار نیز ، در جلب نظر مردم ، از وسائل بسیار خوب بشمار میرفت ، مخصوصاً که در مجالس و وعظ و تذکیر و ارشاد و سماع ، همه مردم حق شرکت داشتند . این خانقاهها و رباطها و زوایهها را ، پادشاهان و وزیران و امیران و صاحبان جاه و مقام ، در اکناف مملکت ، ساخته بودند . چون آنان ، بنحوی از انحاء ، نسبت بمشایخ و علماء دلبستگی و ارادت داشتند و یا از نفوذ معنوی آنان ، برای حکومت کردن ، بهره ور میشدند . از آنرو برای نگهداری و اداره کردن و دایر داشتن این مؤسسات ، موقوفاتی بسیار ، با درآمد کافی ، اختصاص داده بودند . مالداران نیز نذورات و فتوحاتی زیاد هدیه میکردند که زیر نظر شیخ و پیشوای خانقاه در آنجا صرف شود .

۳- بنا بر عقیده صوفیه ، هر کس مجذوب حق شود ، در حال حیات و پس از مرگ در

زمره اولیاء است و نشانه ولایت، قدرت بر اتیان خوارق عادت و ابراز کرامات میباشد. ذکر کرامات و خوارق عادات اولیا و مشایخ خانقاهها، در کتب صوفیه و مخصوصاً در کتب تراجم احوال آنان و بازگو کردن آنها بطریقه‌های مبالغه آمیز، از جانب مریدان ساده دل و رواج این فکر که مشایخ از اسرار درون آگاهند و بر خواطر اشخاص اشراف دارند و آنچه را در پس پرده غیب است میدانند، در دل ایلخانان و امیران و فرمانروایان ستمگر و صاحبان زور و زر، بیمی و هراسی آمیخته بتکریم و تحسین می افکند، بخصوص در ترکان و مغولان که بعلت نادانی و جهالت، عقاید خرافی بسیار داشتند و عوامل غیبی را در مجاری احوال و زندگانی انسانی مؤثر میدانستند و از آنرو سخت تحت تأثیر قرار میگرفتند و از کسانی که چنین نیروئی مرموز را در اختیار داشتند بوحشت و دهشت میافتادند و بسه آنان حرمت فراوان میکردند. دیگران نیز، به پیروی از بزرگان قوم، در بزرگداشت و احترام مشایخ افراط می ورزیدند. مشایخ، از چنین وضع و حال، بسودطریقه و پیروان خود و نیز بحمايت مردم بی پناه که مورد ستم فرمانروایان و امیران و شاهزادگان قرار داشتند استفاده میکردند در این خصوص شواهدی فراوان در دست است و هر که بخواهد میتواند بکتب تراجم احوال رجال بزرگ صوفیه مراجعه کند. ترکان و مغولان جاهل و متعصب، بعد از اسلام آوردن، یازودت تحت تأثیر مشایخ متصوفه و علمای دین قرار میگرفتند و آنان را معزز و محترم میداشتند و بدستورهای دینی و نصایح اجتماعی ایشان گردن می نهادند و یازاروی ریب و ریا، برای ادامه حکومت و فرمانروائی خود بر مردم، صلاح خویش را در رعایت حال علمای مذهبی و جانبداری از مشایخ صوفیه میدانستند و همین امر بروج صوری و توسعه ظاهری تصوف خیلی مساعدت کرده است.

مانده دارد

خرداد ماه ۲۵۳۶ - دیر کل بنیاد - دکتر نصره الله کاسمی

رتال جامع علوم انسانی
 نصره الله کاسمی